فهرست نسخ خطی سازمان اسناد منتشر شد

هشتادونهمین جلد از کتاب فهرست نسخ خطی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران با تحقیق و تالیف پروین متواری سورکی توسط انتشارات این سازمان منتشر و روانه بازار نشر شد. این جلد به معرفی ۳۰۰ نسخه خطی پرداخته است. موضوعات مربوط به هشتادونهمین جلد از کتاب فهرست نسخ خطی در حوزه علوم دینی، عرفانی، ادبی، نجوم، ریاضیات، طب، ادعیه و علوم غریبه است. /مهر

نسل‌کشی ایزدیان کتاب شد

رمان «باکره سنجار» نوشته وارد بدرالسالم با ترجمه یاسین عبدی منتشر شد. این رمان روایتگر نسل‌کشی و پاکسازی دینی و قومی ایزدیان است. این کتاب روایت می‌کند که چگونه در قرن بیست‌ویکم، زنان و دختران به بردگی جنسی و کنیزی گرفته و در بازارهای برده‌داری به حراج گذاشته شدند. نویسنده، این رمان را بر پایه اسناد و پژوهش‌های میدانی از اردوگاه‌های مختلف آوارگان ایزدی و نیز دیدار با ربوده‌شدگانِ گریخته از چنگال داعش نوشته است. /مهر

نظری بر ادعای «رابطه بانک چیس منهتن آمریکا با تسخیر لانه جاسوسی» در گفت و شنود با دکتر فروز رجایی‌فر

کاش بعضی‌ها اسناد را تحریف نکنند

محمدرضا کائینی
روزنامه‌نگار

همان گونه که از تیتر و محتوای این گفت و شنود هویداست، سخن از پیرایه‌ای است موهوم که به اقدام دانشجویان پیروی خط امام در تسخیر لانه جاسوسی آمریکا بسته‌اند. از منظر این قلم، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، به قدر کافی شفاف است و ما را از هر توضیحی مستغنی می‌دارد. با سپاس از دکتر فروز رجایی فر که پذیرای این گفت و شنود شدند.

از چپ: فروز رجایی‌فر، معصومه ابتکار و حسین شیخ‌الاسلام در یکی از کنفرانس‌های مطبوعاتی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام

همان گونه که مطلعید کلیپی در فضای مجازی منتشر شده که شامل ادعای عجیب یکی از اعضای جریان انحرافی درباره تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ است. او می‌گوید بر اساس سندی که در دست دارد، اشغال لانه با «طراحی پشت‌صحنه» بانک چیس‌منهتن آمریکا انجام گرفته است. ارزیابی سرکار به عنوان یکی از فعالان این رویداد و پژوهشگر این حوزه از این ادعا چیست؟

بنده در ابتدا خلاصه‌ای از اظهارات آقای عبدالرضا داوری نقل می‌کنم و بعد به ارزیابی آن می‌پردازم. ترجمه سندی که ایشان به آن استناد کرده است، چندی قبل از سخنان او در سایت تاریخ ایرانی منتشر شده و مقایسه آنچه ایشان گفته با سند منتشر شده، خود روشنگر بسیاری از حقایق است. با این حال بنده جهت اطمینان بیشتر شخصا به اصل سند مزبور با عنوان «سورپرایز اکتبر» از منبع کنسرتیوم نیوز (Consortium News) مراجعه کرده و متن انگلیسی آن را مورد بررسی دقیق قرار دادم. گرچه ترجمه تاریخ ایرانی هم صحیح و وافی به مقصود بود.

ایشان چنین ادعا کرده که دیوید راکفلر (David Rockefeller)، رئیس بانک چیس منهتن (Chase Manhattan Bank) و هنری کیسینجر (Henry Alfred Kissinger) - هر دو جمهوریخواه - نگران از دست دادن سپرده‌های ایران در بانک چیس منهتن بودند. داوری مبلغ این سپرده‌ها را چند ده میلیارد دلار مطرح می‌کند که این نخستین تحریف اوست؛ زیرا در گزارش کنسرتیوم نیوز عدد ۵۰۰ میلیون دلار مطرح است، اما ایشان عدد دارایی‌های ایران را چندین ده برابر می‌کند! به هر روی ادعا این است که افراد مورد اشاره، نگران شده بودند که ایران این دارایی‌ها را از بانک بیرون ببرد. او اظهار می‌کند که مهندس بازرگان خواسته بوده این سپرده‌ها را بیرون بیاورد. البته چنین چیزی در گزارش مورد استناد نیست و این خواسته در واقع مطالبه‌ای بود که پیوسته از جانب انقلابیون در ایران مطرح می‌شد. شاید چون رئیس دولت وقت مرحوم بازرگان بوده، ایشان این مطالبه را به شخص ایشان منسوب می‌کند. درادامه ایشان ادعا می‌کند راکفلر و کیسینجر «به قصد انسداد سپرده‌های ایران» اصرار داشتند باید شاه را به آمریکا بیاوریم و نهایتا کارتر تحت فشار بانک چیس منهتن، شاه را به آمریکا آورد و طراح پشت صحنه این ماجرا، رئیس همین بانک بود. ورود شاه به آمریکا و اشغال سفارت به منزله دو لبه قیچی عمل کرد و به محض و بلافاصله بعد از اشغال سفارت، سپرده‌ها را بلوکه کردند و گفتند نگرانی‌ها تمام شد!

خب بهتر است مورد به مورد به نقد این ادعا بپردازیم. آیا واقعا برنامه‌ریزی رئیس بانک چیس‌منهتن، شاه را به آمریکا برد؟

در این‌که جمهوریخواهان آمریکا - به این دلیل که شاه طرفدار آنان بود و برای برنده شدن‌شان در انتخابات هزینه می‌کرد - در پی کمک به شاه بودند، شکی نیست. همچنین در این‌که راکفلر و کیسینجر به دنبال گرفتن اقامت برای شاه در آمریکا بودند نیز تردیدی نیست. در این گزارش که کنسرتیوم نیوز منتشر کرده، شرح ماوقع در قالب داستانکی نوشته شده که چرا این طیف انگیزه داشتند که چنین تقاضایی را در مورد شاه داشته باشند. ابتدای گزارش، حالت حکایت و روایی دارد که خانمی هراسان آمد و گفت برادرم دیگر برای اقامت جایی ندارد! این جمله از زبان اشرف خواهر همزاد شاه است که ۴ یا ۵ روز بعد از عید نوروز سال ۵۸ به دیدن راکفلر رفته است. به شاه که بعد از مصر به مراکش رفته بود، پس از دو ماه اقامت، یك ضرب‌الاجل یك هفته‌ای داده شد تا خاك مراکش را ترك کند، چون قرار بود در آنجا کنفرانس سران کشورهای اسلامی برگزار شود. اشرف در ملاقات با راکفلر از او می‌خواهد که اجازه دهند شاه به آمریکا برود و هیچ اشاره‌ای هم به بیماری شاه نمی‌کند. من این مطلب را از مدارك و شواهد متعدد دیگر عرض می‌کنم. در عین حال در همین سند مورد اشاره نیز مطلبی راجع به این‌که در این دیدار اشرف به بیماری شاه اشاره‌ای کرده باشد، مطلقا نیامده است.

ادعای دیگر این است که رئیس جمهور آمریکا به خاطر فشار بانك چیس منهتن - که قصد تملك سپرده‌های ایران را داشت - به شاه جواز ورود به آمریکا را داد. در حالی که ماجرا، اساسا چیز دیگری است. راکفلر در خاطراتش چنین می‌نویسد که در تمام ملاقات‌هایی که ما کردیم و مثلا خود من در ۹ آوریل ۱۹۷۹ به دیدن کارتر (James Earl Carter) رفتم، گفتم که رهبران دنیا و منطقه، از این نگران شده‌اند که آمریکا حامی دیرین خود را به این شکل رها کرده و برای اقامت هم به او جا نمی‌دهد. با این حال، کارتر در آن ملاقات عصبانی شد و نهایتا با وجود همه فشارهای چهره‌های ذی‌نفوذ جمهوریخواه، باز هم اجازه نداد شاه وارد آمریکا شود.

پس نه ماجرا به چیس منهتن بانك مربوط است و نه استدلالِ اقامت شاه در آمریکا، مربوط به مسائل مالی است؟

بله، ایشان ادعا می‌کند طراح پشت صحنه تسخیر سفارت، رئیس بانك چیس منهتن بوده و به محض اشغال سفارت، سپرده‌ها را بلوکه کردند. عرض من این است که ایشان، حتی مطالبی را که در این سند در دستِ خودش آمده، درست نفهمیده یا به طور غیراخلاقی اراده تحریف داشته است. این که او متوجه متن سند نشده، یا تسلط کافی به زبان انگلیسی نداشته، وجهِ خوش‌بینانه قضیه است. تفسیر بدبینانه هم این است که این تحریف عامدانه و با قصد ایراد اتهام به دانشجویان و مردم انقلابی ایران و امام راحل، و همچنین تضییع فصلی درخشان از مبارزات انقلابی ملت ایران و فریب مخاطب امروزی انجام شده است. البته بهتر است توضیح بدهم که ما جز همان چند ساعت اول، حرکت ضداستکباری اشغال لانه جاسوسی را یك حرکت دانشجویی نمی‌دانیم؛ بلکه آن را یك حرکت ملی می‌بینیم که رهبری آن در اختیار حضرت امام بود و این افراد در واقع وجود عزم ملی فراگیر و تأیید آن توسط رهبری آگاه را انکار و واقعیت تاریخی را تحریف می‌کنند. به هرحال گزارشی که مستند ادعاهای این فرد است، به هیچ روی چنین روایتی ندارد.

اما اصرار کیسینجر و راکفلر برای انتقال و اجازه ورود شاه به آمریکا همان طور که اشاره کردید یك واقعیت است. خب اگر می‌گویید که مساله بانك نبود، پس مبنای اصرار آنها چه بود؟

ببینید در همین سند مورد اشاره آقای داوری و در اسناد متعدد دیگر از جمله راکفلر در خاطراتش و در کتاب‌های ویلیام شوکراس و هامیلتون جردن، شرح مکالمات این دو چهره بزرگ جمهوریخواه درج شده. آنها تلاش داشتند کارتر را متقاعد کنند که این رفتار با شاه مخلوع ایران در واقع یك رسوایی برای سیاست خارجی آمریکاست که به این نحو از یك متحد مهم و اساسی خود روی برگردانده است. در منابع مختلف درج شده که کیسینجر عبارت یهودی سرگردان یا هلندی سرگردان یا کاپیتان سرگردان را به کار برد؛ به کنایه از این که شاه جایی برای لنگر انداختن و اقامت ندارد. آنها اعتقاد داشتند که این وضعیت موجب تضعیف روحیه دیگر متحدان و تخریب وجهه آمریکا به عنوان یك ابرقدرت است که به نظام نوپا باج دهد و از واکنش آن واهمه داشته باشد. در این رشته استدلال‌ها هرگز اشاره‌ای به مسائل مالی آمریکا نشده؛ چه رسد به مبلغ در مقایسه ناچیز ۵۰۰ میلیون دلار سپرده ایران در بانك چیس‌منهتن که این برادر ما برای باورپذیری ادعایش آن را ده‌ها میلیارد دلار اعلام می‌کند. البته کارتر هم به دلایل خودش به هیچ وجه پاسخ مثبتی نداده و علی‌رغم تمایل باطنی، به این فشارها تن نمی‌دهد. در همین سند مورد اشاره آقای داوری، راکفلر می‌گوید در حین این که امیدوار بودیم نیازی به دخالت ما نباشد و مساله شاه با رضایت کارتر حل شود، خودمان پیگیر حل مشکل اقامت شاه در خارج از آمریکا بودیم.

اشاره کردید که کارتر در مرحله نخست، اجازه اقامت شاه در آمریکا را نداد. نهایتا چه فرآیندی طی شد که این مسافرت اتفاق افتاد؟

همان طور که عرض کردم، راکفلر و کیسینجر برای آوردن شاه به آمریکا اصرار داشتند و کارتر به هیچ‌وجه پاسخ مساعد نمی‌داد و خواسته آنها را نمی‌پذیرفت و نهایتا آنها برای شاه، اقامتگاهی در باهاما و بعد در مکزیك تدارك می‌بینند. به نظرم برای انتقال شاه به مکزیك بود که کیسینجر، شخصا به مکزیك رفت و جایی برای اقامت او دست و پا کرد و در همان جا بود که کیسینجر و راکفلر و نیکسون به دیدار او رفتند. در گزارش مورد اشاره مطرح می‌شود که وقتی وضعیت جسمی شاه در ماه اکتبر رو به وخامت گذاشت، کارتر نرم شد و اجازه سفر اورژانسی او را به آمریکا داد. شاه در ۲۳ اکتبر - که مطابق با ۳۰ مهر است - با نام دیوید نیوسام (David Newsum) - که معاون سایروس ونس (Cyrus Roberts Vance) وزیر خارجه آمریکا در آن زمان بود - وارد آمریکا شد. با ورود شاه به آمریکا دوباره شعارهای بازگشت شاه و اموال او به ایران با شدت بیشتری مطرح شد. به هرحال، «شاه جمله» این گزارش این است که راکفلر انکار می‌کند که تلاش‌های او برای آوردن شاه به آمریکا، منجر به تسخیر سفارت آمریکا شده باشد. من نمی‌دانم با وجود صراحت چنین جمله‌ای، ایشان چگونه ادعا می‌کند که در این گزارش آمده است که اینها خواهان و پشت پرده اشغال سفارت آمریکا یا وسیله‌اش بودند. گزارش در ادامه تصریح دارد که با «ادامه» بحران گروگانگیری، دولت کارتر فشار بر ایران را افزایش داد و دارایی‌های ایران مسدود شدند که راجع به این هم توضیح خواهم داد که این اقدام هم فی‌البداهه صورت نگرفته است. راکفلر بعدها ضمن نفی هر گونه احتمال تاثیر تلاش‌هایش در اشغال سفارت گفته است چون موجودی ایران به ۵۰۰ میلیون دلار رسیده بود، از قضا تصمیم کارتر برای مسدود شدن دارایی‌های ایران به نفع ما و بانك چیس منهتن هم شد. به هرحال تمامی شواهد از جمله گزارشی که مورد استناد مدعی است، نشان می‌دهد منافع بانك چیس‌منهتن، هیچ نقشی در قانع‌کردن دولت آمریکا برای جواز ورود شاه و اشغال سفارت یا مسدود کردن دارایی ایران نداشته است. یعنی این گزارش صراحتا مسیر رویداد را به نحو دیگری ترسیم می‌کند.

اشاره کردید که بر اساس سند موجود رسیدن گزارش‌هایی به کارتر درباره وخامت حال شاه، موجب تغییر تصمیم او شد. سوال اینجاست که بیماری شاه از چه دوره‌ای علنی شد؟

درباره این پرسش که چه شد آمریکا شاه را پذیرفت توضیحات بیشتری باید عرض کنم. نتیجه تحقیقات گسترده روی اسناد مختلف این است که هیچ یك از مسؤولان آمریکایی به هیچ‌وجه، از بیماری شاه اطلاع نداشت و البته به محض اطلاع، اجازه ورود را صادر کرده‌اند. یعنی در اخبار قبل و بعد از انقلاب تا پیش از ورود شاه به آمریکا در ۳۰ مهر ۵۸ هیچ خبری مبنی بر بیماری شاه، در هیچ رسانه‌ای وجود ندارد. جالب اینجاست زمانی که شاه در قدرت و نزدیك‌ترین متحد و مورد حمایت تام آمریکا بود، در اسناد می‌خوانیم که به پزشکان آمریکایی برای معالجه او مراجعه نشد؛ بلکه پزشکان فرانسوی درمان او را به صورت محرمانه و مخفیانه از آمریکایی‌ها به عهده داشتند. البته حتی خود شاه هم نمی‌دانست مبتلا به سرطان است و به او گفته بودند بیماری حاد دیگری دارد. علم در خاطراتش می‌نویسد که ما برچسب روی داروها را قبل از این‌که برای مصرف به شاه بدهیم، عوض می‌کردیم تا او نفهمد سرطان دارد. پس خود شاه هم نمی‌دانسته سرطان دارد و تنها اطلاع داشته که بیماری لاعلاجی دارد و ممکن است در اثر آن بیماری از بین برود. بر این اساس او خیلی نگران بود که اگر آمریکایی‌ها متوجه بیماری لاعلاج و احتمال فوت قریب‌الوقوع او بشوند، برنامه‌ای را برای خلع وی از قدرت و جانشینی فرزندش طراحی و اجرا کنند که با توجه به بلندپروازی‌ها و برنامه‌هایی که در سر داشت، به این اتفاق راضی نبود.

پس آمریکایی‌ها دقیقا از چه مقطعی متوجه بیماری شاه شدند؟

اصلا دلیلی که باعث پذیرش شاه در آمریکا شد، اطلاع آنها از بیماری او به وسیله نامه‌ای بود که اشرف در اکتبر ۱۹۷۹ - مهر ۱۳۵۸ - برای سایروس ونس وزیر خارجه آمریکا نوشت. اشرف تلاش می‌کرد تا بتواند برای شاه ویزا بگیرد و او را برای معالجه به آمریکا ببرد. او به ونس اطلاع می‌دهد که برادر من به بیماری سرطان مبتلا شده و شما اجازه بدهید به او ویزا داده شود تا برای معالجه به آمریکا بیاید.

این قضیه شش ماه بعد از اخراج شاه از مراکش است و در این فاصله، تدارکات اقامت او در باهاما و مکزیك، توسط راکفلر و کیسینجر انجام شده است. من در منبعی دیدم که سایروس ونس پس از دریافت نامه اشرف، ذوق‌زده و دوان‌دوان به اتاق کارتر رفت و به او گفت که ما بهانه خوبی برای آوردن شاه به آمریکا پیدا کرده‌ایم و می‌توانیم او را تحت عنوان مسائل انسان‌دوستانه به آمریکا بیاوریم و پاسخی برای جمهوریخواهان - که ما را متهم می‌کردند که به هم‌پیمان خود پشت کرده و موجب بی‌اعتمادی متحدان‌مان به سیاست خارجی خود شده‌ایم - داشته باشیم. کارتر هم خیلی خوشحال می‌شود و بلافاصله دستور پذیرش شاه را می‌دهد. با این همه آنها باز هم جرأت نمی‌کنند شاه را با نام واقعی به آمریکا ببرند و سایروس ونس از یك پاسپورت جعلی به نام همان دیوید نیوسام - یکی از معاونین وزارت خارجه - استفاده و شاه را وارد آمریکا می‌کند. حتی شاه را مستقیما با هلیکوپتر به بیمارستان می‌برند، هلیکوپتر روی سقف بیمارستان می‌نشیند و بعد او را مستقیما وارد بخش می‌کنند. این پذیرش برای خود آقای راکفلر و جمهوریخواهان که هنوز از بحران بیماری سرطان شاه مطلع نبودند، در واقع یك «سورپرایز» بود. جالب است عنوان این سندی که آقای داوری به آن اشاره می‌کند، «سورپرایز اکتبر» است. یعنی این عنوان صریحا اذعان دارد آنان از علت ماجرای انتقال شاه به آمریکا بی‌اطلاع بودند، چون ما «سورپرایزِ با اطلاع» که نداریم!

مقدمات و بازتاب‌های پذیرش شاه توسط آمریکا در ایران چه بود؟

رفتن شاه به آمریکا در ۳۰ مهر ۵۸ بلافاصله با واکنش دولت ایران مواجه شد. البته در ۲۹ مهر، سفارت آمریکا در ایران، به اطلاع آقای دکتر یزدی وزیر خارجه وقت رساند که قرار است فردا شاه وارد آمریکا شود و شما باید از سفارت آمریکا در ایران در برابر تبعات این اقدام حفاظت کنید و اگر استقرار گارد اضافه لازم است، اقدام کنید. دکتر یزدی می‌پرسد شما می‌گویید شاه بیمار است و به این دلیل او را به آمریکا می‌برید، ما چگونه می‌توانیم به حرف شما اعتماد کنیم؟ بهتر است اجازه بدهید پزشکان ایرانی مورد اعتماد ما در آمریکا شاه را معاینه کنند تا صحت ماجرا برای ما روشن شود. طرف آمریکایی اعلام می‌کند ما چنین اجازه‌ای به شما نمی‌دهیم. در واقع آنها تبختری را که در برابر شاه داشتند، در اینجا هم اعمال کرده و خواسته منطقی ایران را نمی‌پذیرند. دکتر یزدی انعطاف نشان داده و می‌گوید که حداقل اجازه بدهید پزشکان مورد اعتماد ما پرونده پزشکی شاه را ببینند. ولی آنها با همان روحیه استکباری همیشگی همین پیشنهاد را هم نمی‌پذیرند. چرا دکتر یزدی بر این امر اصرار دارد؟ چون ۲۵ سال قبل، کودتای ۲۸ مرداد، با حمایت آمریکا انجام شده بود و این بیم وجود داشت که شاه، حالا که به آمریکا رفته، به عنوان یك عنصر محوری و فعالِ ضدانقلاب، موجب وحدت و همگرایی نیروهای ضربه خورده ضدانقلاب و سلطنت‌طلب شود و یك اجتماع قدرتمند از معاندین انقلاب شکل بگیرد و نهایتا انقلاب به همان سرنوشت نهضت ملی ایران، در ۲۸ مرداد ۳۲ دچار شود. در اینجا برای دکتر یزدی احراز نشد که شاه مریض است و این احتمال هست که ماجرا اساسا، دسیسه‌ای علیه نظام نوپا باشد. او اشاره و تصریح می‌کند که ما نمی‌توانیم به شما قول حفاظت از سفارت‌تان را بدهیم؛ مخصوصا که مردم از جنایات شاه خشمگین و عصبانی هستند و امکان دارد هر کاری را انجام بدهند. علاوه بر این آن مرحوم با درایتی تاریخی، سند مهمی تهیه و از آن زمان باقی می‌گذارد. این سند ارزشمند حقوقی یادداشتی است که به تاریخ ۲۹ مهر ۵۸ - یعنی قبل از ورود شاه به آمریکا - منتشر و در آن به این مضمون اعلام شده است که چنین اطلاعی به وزارت خارجه ایران داده شده و ما اعلام می‌کنیم اگر اعتراض و اتفاقی در ایران بیفتد، عواقبش کلا به عهده دولت آمریکاست. این از مقدمات و اما تبعات!

در همان روزها و در اعتراض به پذیرش شاه توسط آمریکا، یك راهپیمایی اعتراضی مردمی صورت می‌گیرد. یك هفته بعد از این قضایا، نخست‌وزیر و برخی اعضای دولت موقت به مناسبت سالگرد انقلاب الجزایر، سفری به این کشور دارند که در آنجا ملاقاتی با برژینسکی معاون امنیت ملی کارتر انجام می‌شود. در آن ملاقات هم اصلا مساله بازپس‌دادن اموال ایران مطرح نشده؛ بلکه محور مذاکرات تمدید قراردادها و انتقال تسلیحات خریداری شده به ایران است و از این دست مقولات در چارچوب روابط عادی با آمریکا. این دیدار با حضور مرحوم مهندس بازرگان، مرحوم دکتر یزدی و شهید دکتر چمران انجام شده و گویا در برنامه قبلی سفر قرار نداشته و پس از بازگشت هم در گزارش سفر به اطلاع حضرت امام نمی‌رسد. با ابهام در طرف پیشنهادکننده ملاقات، طرف آمریکایی ماجرای ملاقات را رسانه‌ای می‌کند و طبعا با رسیدن این اخبار به ایران، مردم ایران از این ملاقات بسیار خشمگین می‌شوند و دانشجویان هم به عنوان کسانی که از رخدادهای جاری مطلع و پیشگام حرکت‌های سیاسی هستند، رویکرد اعتراضی در پیش می‌گیرند. مهم این‌که نوك پیکان حملات حضرت امام هم در دهه اول آبان ۵۸ فقط متوجه آمریکا بود. به ۱۰ آبان که می‌رسیم، حضرت امام پیامی را برای بزرگداشت شهدای دانش‌آموز ۱۳ آبان ۵۷ در محوطه دانشگاه تهران صادر کرده و به این مضمون می‌فرمایند که شاه خائن و مخلوع را به «بهانه» بیماری به آمریکا برده‌اند و بر دانشجویان و محصلین علوم دینی است که حملات خود را علیه آمریکا گسترش بدهند. در این پیام دانشجویان مستقیما مورد خطاب حضرت امام واقع می‌شوند و بدیهی است که نحوه پاسخ به ندای ایشان مورد بحث و بررسی جریانات دانشجویی قرار می‌گیرد. مانند هم اکنون که وقتی رهبر معظم انقلاب بحث مهمی را مطرح می‌کنند، مثلا درباره سبك زندگی یا موضوعات دیگر، تشکل‌های دانشجویی وظیفه خود می‌دانند جلساتی را برگزار و بیانات را تحلیل کنند تا نهایتا به تصمیم برسند که چه اقداماتی را انجام دهند. به هرحال پس از صدور بیانیه حضرت امام، مضمون آن در محافل و تشکل‌های دانشجویی به بحث گذاشته و تحلیل شد و در نتیجه دانشجویان تصمیم گرفتند که در یك اقدام جنجال برانگیز وارد سفارت شوند و فقط برای چند ساعت تحصن و مساله استرداد شاه را مطرح کنند تا در کانون خبری رسانه‌های بین‌المللی قرار بگیرند و مطالبه برحق آنان که خواسته حضرت امام هم هست، به جهان برسد. این درست همان نکته‌ای است که جناب داوری برای نفی و انکار آن این قصه را ساخته است! در آن زمان مساله تسخیر سفارتخانه‌ها به عنوان نوعی اعتراض در تمامی دنیا و عمدتا توسط نیروهای چپ سابقه داشت. البته سطح طرح دانشجویی این ماجرا را باید از آنچه در عمل و به موجب حمایت امام و اراده ملت ایران اتفاق افتاد، تفکیك نمود. اشغال ۴۴۴ روزه و رویارویی ۴۰ ساله هرگز در تصور دانشجویان نبود.

آنچه عرض شد روایت صحیح ماجرای تسخیر سفارت آمریکا توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام بود، آن گونه که در عالم واقع اطلاع افتاد. در سند مورد اشاره آقای داوری هم اصلاً اماره یا اشاره‌ای وجود ندارد که حتی یکی از ادعاهای او را تایید کند. احتمالا امیدوار بوده که در این آشفته بازار فضای مجازی کسی این ادعاها را مورد ارزیابی قرار نمی‌دهد. به هر حال این متن در واقع، دارد یك قصه را تعریف می‌کند که ماجرای پذیرش شاه به گونه‌ای اتفاق افتاد و پیش رفت که باعث خوشحالی و شگفتی برای کیسینجر و راکفلر شد که دائماً اصرار داشتند شاه به آمریکا آورده شود و کارتر نمی‌پذیرفت!

یکی از ارکان داستان‌سرایی مورد انتقاد ما، بلوکه‌شدن اموال ایران در بانك چیس‌منهتن، بلافاصله پس از تسخیر سفارت است! اولا: آیا این طور که مؤکدا مطرح شده، بلافاصله اتفاق افتاد؟ و ثانیا: آیا به طور مستقیم، مرتبط به تسخیر بود؟

برخلاف ادعایی که ایشان مطرح کرده است، بلوکه شدن اموال ایران، بلافاصله پس از تسخیر صورت نگرفت و زمان آن ۱۰ روز بعد از این رویداد بود که روزنامه‌های خارجی و سپس داخلی هم در ۱۵ نوامبر خبر آن را منتشر کرده‌اند. ماجرا هم به تصمیم و نحوه اجرای آقای بنی‌صدر باز می‌گردد که در آن مقطع وزیر اقتصاد دولت موقت بود و اگر بخواهم در باره این اقدام او تعبیر خیانت را به کار ببرم، شاید جا داشته باشد، ولی من از آن پرهیز می‌کنم. ایشان در روز ۲۲ آبان، شاید به عنوان یك عمل انقلابی طی اطلاعیه‌ای اعلام می‌کند که ما فردا اموال‌مان را از بانك‌های آمریکا خارج می‌کنیم! زمان صدور این اطلاعیه، طبیعی است که در ایران روز و در ساعت اداری بوده و در آمریکا هنوز شب و ادارات تعطیل بوده است. آمریکایی‌ها به محض اطلاع از این خبر، وقت کافی داشتند که بلافاصله و همان شبانه، اموال ایران را بلوکه کنند. حتی در آن شب کارتر با رهبران عربی که در بانك‌های آمریکا حساب داشتند، تماس گرفته و اطمینان می‌دهد که این مساله هیچ تهدیدی برای شما نیست و چون ایران تصمیم گرفته دارایی‌های خود را از بانك‌های آمریکا خارج کند، این تصمیم خاص ایران اتخاذ شده و شما نگران نباشید... و به این ترتیب، دارایی‌های ایران شبانه مسدود می‌شود. به هرحال این اتفاق هم ۱۰ روز بعد از تسخیر بوده و نه آن طور که ادعا شده، بلافاصله؛ و ارتباط مستقیمی هم با آن ندارد، بلکه پیامد تصمیم نسنجیده وزیر اقتصاد وقت بوده است. به نظرم این مقدار توضیح کافی است که مشخص کند دقیقا همان سند مورد اشاره ایشان، ناقض ادعایشان است و اگر ما حمل بر مشکل فهم سند یا اراده تحریف کنیم، در هر دو حالت شاید طرفدارانی داشته باشیم.